

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مسئله ششم: فرض انحصار اعلم در بین دو مجتهد و عدم تمکن از تعیین

مرحوم امام(ره) در مسئله ششم در تحریر این گونه فرموده‌اند: «إذا كان الأعلم منحصرا في شخصين و لم يتمكن من تعيينه تعين الأخذ بالاحتياط أو العمل بأحوط القولين منهما على الأحوط مع التمكن، و مع عدمه يكون مخيرا بينهما»، اگر اعلم منحصر به دو نفر باشد و مکلف قدرت بر تمیز و تعیین یکی از این دو نفر ندارد، نمی‌تواند تشخیص دهد که کدام یک از این دو عنوان اعلم را دارند، در این صورت مرحوم امام(ره) فرموده‌اند: اگر تمکن از احتیاط دارد، باید یا احتیاط کند و یا به احوط القولین عمل کند، یعنی به قول هر کدام از این دو که مطابق با احتیاط هست عمل کند و اگر تمکن ندارد، در این صورت مخیر است و فتوای به تخییر داده‌اند.

این مسئله در حقیقت تقييدي بر مسئله پنجم است، در مسئله پنجم فرموده‌اند: اگر کسی نداند که در میان مجتهدین اعلم وجود دارد یا نه، مخیر است، در اینجا هم فرموده‌اند: این تخییر در جایی است که علم اجمالی به وجود اعلم بینهما نداشته باشیم، اما اگر علم اجمالی داریم به این که یکی از این دو عنوان اعلم را دارد و تمکن از احتیاط هم وجود دارد، یعنی این طور نیست که یکی فتوای به وجوب بدهد و دیگری فتوای به حرمت، که دوران بین محذورین باشد، اگر تمکن از احتیاط وجود داشته باشد، در اینجا احتیاط و یا عمل به احوط القولین لازم هست و اگر تمکن از احتیاط نداشت، حکم به تخییر کرده‌اند.

مقتضای سیره عقلائیة در ما نحن فيه

لذا این مسئله هم خیلی بحث ندارد و همان بحثهایی که قبلا به طور مفصل مطرح کردیم، در اینجا هم مطرح است. در آنجا این طور عرض کردیم که وقتی مستند رجوع به اعلم، سیره عقلائیة است، قدر متیقن از سیره عقلائیة در جایی است که اعلم مشخص باشد، اما در جایی که احتمال می‌دهیم در میان این مجتهدین يك نفر اعلم وجود دارد، عرض کردیم که سیره و بناء عقلاء در آنجا بر رجوع به اعلم نیست، اگر احتمال دهیم که در میان این صد مجتهدی که وجود دارد، یکی اعلم از دیگران است، سیره عقلائیة بر لزوم تقلید از اعلم جریان ندارد.

اما در اینجا که علم اجمالی داریم که یکی از این دو نفر اعلم از دیگری هست، باید به مقتضای علم اجمالی عمل شود و مقتضای علم اجمالی هم این است که اگر احتیاط ممکن است، احتیاط شود، و الا بین آن دو مخیر است، لذا این مسئله ششم بحثی ندارد.

البته کسانی که در اصل لزوم تقلید از اعلم تردید کرده و حتی به نحو احتیاط وجوبی هم قائل نبودند، چون گفتیم: در تقلید از اعلم؛ برخی به نحو فتوا قائل‌اند، برخی به نحو احتیاط وجوبی و برخی هم به نحو احتیاط استحبابی و کسانی که احتیاط استحبابی

را قائل‌اند، در اینجا هم حکم به تخییر نکرده فرموده‌اند: احتیاط این است که بر طبق احوط القولین عمل شود، که این احتیاط هم احتیاط استحبابی است.

مسئله هفتم: لزوم تقلید از اعلّم در مسئله تقلید اعلّم

در مسئله هفت فرمودند: «يجب على العامي أن يقلد الأعلّم في مسألة وجوب تقلید الأعلّم»، بر عامی واجب است که در خود مسئله وجوب تقلید اعلّم، از اعلّم تقلید کند.

خوب در این که آیا تقلید از اعلّم واجب است یا نه؟ يك مسئله اختلافی است، برخی گفته‌اند: تقلید از اعلّم واجب است، برخی هم گفته‌اند: تقلید از اعلّم واجب نیست، حال امام(ره) فرموده‌اند: عامی در همین مسئله، یعنی در این که آیا تقلید از اعلّم واجب است یا نه؟ باید از اعلّم تقلید کند.

حال سراغ اعلّم می‌آییم، «فإن أفتي بوجوبه لا يجوز له تقلید غيره في المسائل الفرعية»، اگر گفت: باید از اعلّم تقلید کرد، تقلید غیر اعلّم در مسائل فرعی جایز نیست، «وإن أفتی بجواز تقلید غير الأعلّم تخیر بین تقلیده و تقلید غيره»، اما اگر به جواز رجوع به غیر اعلّم فتوا داد، مقلد بین تقلید اعلّم و تقلید غیر اعلّم مخیر است.

«و لا يجوز له تقلید غير الأعلّم إذا أفتی بعدم وجوب تقلید الأعلّم»، حال اگر سراغ غیر اعلّم رفت و غیر اعلّم هم فتوا به عدم وجوب تقلید اعلّم داد، در اینجا نمی‌شود از او تبعیت کرد، «نعم لو أفتی بوجوب تقلید الأعلّم يجوز الأخذ بقوله، لكن لا من جهة حجية قوله، بل لكونه موافقا للاحتياط»، بله اگر غیر اعلّم فتوا به لزوم تقلید از اعلّم داد، در اینجا باید به قول او اخذ کرد، اما نه از جهت این که قولش حجیت دارد، بلکه از جهت این که قولش مطابق با احتیاط است.

این مسئله هفتم را مرحوم سید(ره) در عروه به عنوان مسئله 46 مطرح کرده و فرقی که مرحوم سید(ره) با اینجا دارد، در این است که امام(رضوان الله علیه) فرموده: اگر اعلّم به جواز تقلید غیر اعلّم فتوا دهد، مقلد می‌تواند به غیر اعلّم رجوع کند، اما مرحوم سید(ره) فرموده: «بل لو أفتی الأعلّم بعدم وجوب تقلید الأعلّم يشكّل جواز الاعتماد عليه»، اگر به اعلّم رجوع کرد و گفت: فتوای غیر اعلّم هم حجت است، یعنی اعلّم گفت: تقلید اعلّم واجب نیست، اعتماد بر آن مشکل است، که تمام محشین عروه در اینجا فرموده‌اند: «لا وجه للاشكال».

علت لزوم تقلید از اعلّم در مسئله تقلید اعلّم

خوب در اینجا چند مسئله را باید بحث کنیم؛ اولین بحث این است که چرا در مسئله تقلید اعلّم، شخص باید از اعلّم تقلید کند، در حالی که اصل مسئله تقلید، تقلیدی نیست؟ یعنی وقتی می‌گوییم: بر مکلف واجب است که یا مقلد باشد، یا مجتهد و یا محتاط، این وجوب يك تخییر عقلی است، که عقل می‌گوید: انسان در مسائل یا باید خودش مجتهد باشد، یا محتاط و یا باید تقلید کند و در اصل مشروعیت تقلید، هیچ فقیهی نفرموده که اصل مسئله تقلید، تقلیدی است.

خوب سوال این است با وجود این که اصل مسئله تقلید، تقلیدی نیست، چرا مسئله تقلید از اعلّم تقلیدی باشد؟ چرا برای این که بداند که باید از اعلّم تقلید کند یا نه، باید به اهل خبره رجوع کند؟

دو مبناي متفاوت در اين مسئله

در اینجا يك بيان اين است كه بگوئيم: مسئله تقلید از اعلم هم تقلیدی نیست و عقل می‌گوید: بر انسان عامي لازم است كه به اعلم رجوع كند، حال اگر اعلم هم گفت: تقلید غير اعلم جایز است، این قول دیگر به درد نمی‌خورد، برای این كه اگر مستند در تقلید اعلم را عقل قرار دادیم، كه عقل می‌گوید: تقلید از اعلم لازم است، مثلاً زید هم عمرو را اعلم تشخیص داد و سراغ او رفت، حال به این حكم عقل، باید در همه مسائل از او تقلید كند، ولو این شخص قائل باشد به این كه تقلید غير اعلم هم جایز است، اما این قولش برای دیگری اعتباری ندارد، چون بر خلاف عقل نظر می‌دهد.

اما اگر بگوئیم كه این رجوع به اعلم از باب این است كه خود شخص قدرت ندارد كه بفهمد كه آیا تقلید از اعلم لازم است یا نه؟ و اصلاً این مسئله عقلی نیست، مثل سایر شرائطي كه در باب تقلید است كه آیا مرجع تقلید باید مرد باشد یا نه؟ آیا مرجع تقلید باید ایمان داشته باشد یا نه؟ كه خود عامي تمكّن و قدرت بر استنباط ندارد و نمی‌تواند بفهمد كه تقلید از اعلم لازم است یا نه؟ چون این مسئله، يك مسئله اختلافی است و از نشانه‌های مسائلي تقلیدی این است كه خلافی باشد و اصلاً تقلید در مسائل خلافیه جریان دارد.

پس عقل از باب احتیاط می‌گوید: برای احتیاط یا از باب دوران بین تعیین و تخییر، چون خود این مسئله، مسئله اختلافی است، باید در این مسئله از اعلم تقلید كني، حال كه به اعلم رجوع كرد، عقل می‌گوید: از هر چه اعلم گفت تبعیت كن، كه اگر اعلم فتوا داد به این كه تقلید از اعلم لازم است، دیگر نمی‌تواند سراغ دیگری برود، اما اگر فتوا داد به این كه تقلید از غير اعلم هم جایز است، به استناد این فتوای اعلم، فتاوای غير اعلم هم برای ما حجت می‌شود.

در باب حجت، باید چیزی كه یقین به اعتبارش داریم داشته باشیم، در اینجا هم فتاوای غير اعلم برای ما یقینی الاعتبار نیست، مگر در جایی كه اعلم بگوید: فتوای غير اعلم هم حجت دارد.

جمع بندی بین این دو مبنا

پس ببینید كه این دو مبنا چقدر اثر داشت، اگر بگوئیم كه تقلید اعلم مسئله‌ی مثل اصل جواز تقلید است و تقلیدی نیست، نتیجه‌اش همین فرمایش مرحوم سید(ره) می‌شود، یعنی اگر گفتیم: مسئله تقلیدی نیست، عقل می‌گوید: باید سراغ اعلم برویم، كه در این صورت حتی اگر اعلم هم گفت: فتوای غير اعلم حجت است، باز به درد این شخص نمی‌خورد، لذا ایشان هم فرموده: «یشكل جواز الاعتماد علیه».

اما اگر گفتیم كه مسئله تقلید از اعلم يك مسئله تقلیدی است و اینگونه نیست كه انسان با عقلش بتواند به نتیجه برسد، نتیجه می‌گیریم كه اگر سراغ اعلم رفتیم و فتوا به وجوب تقلید اعلم داد، باید به قولش عمل كنیم، اما اگر فتوا داد به این كه تقلید غير اعلم هم جایز است، فتاوای غير اعلم هم، به استناد این فتوای اعلم حجت می‌شود.

حال در اینجا اگر از ابتدا به غير اعلم رجوع كرد و غير اعلم هم فتوا به وجوب تقلید اعلم داد، خوب باید از اعلم تقلید كند، البته نه به استناد قول غير اعلم، بلکه از باب عقل و احتیاط قول اعلم حجت دارد، اما اگر فتوا داد به این كه تقلید غير اعلم هم جایز است، دیگر این فتوا برای ما اعتباری ندارد.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ